

زاد روز مولانا

مهدي نوريان*

چکیده

زمان ولادت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، چنان‌که در رساله فریدون بن احمد سپه‌سالار یعنی قدیم‌ترین و موثق‌ترین زندگی‌نامه او آمده است، در سال ۶۰۴ هـ.ق. است، شادروان عبدالباقی گلپینارلی، استاد دانش‌گاه استانبول و مولوی‌شناس برجسته روزگار ما، برپایه مطلبی از کتاب فیه مافیه و بیته از دیوان شمس، در این باره شک کرده و تولد مولانا را ۲۴ سال قبل از تاریخ فوق دانسته است. بعضی محققان دیگر نیز نظر او را پذیرفته‌اند. بنابر مباحث و دلائلی که در این گفتار آمده است، این نظر پذیرفتنی نیست و زاد روز مولانا همان است که از روزگار قدیم تاکنون همگان آن را باور داشته‌اند.

کلید واژه

مولانا جلال‌الدین - زاد روز مولانا - گلپینارلی - شصت و دو - شصت تو.

* دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد.

مقدمه

زندگی، اندیشه و سخن مولانا جلال‌الدین بلخی تفاوت‌هایی عمده و بارز با شاعران بزرگ دیگر دارد و همین تفاوت‌هاست که از او شخصیتی استثنائی پدید آورده که جهانی را مفتون و مسحور خویش ساخته است. تشنگی بیش از اندازه جهانیان به شناخت شخصیت و آثار مولانا سبب شده است که دانش‌مندان و محققانی در شرق و غرب عالم به تحقیق در ابعاد و زوایای مختلف سرگذشت و آثار او بپردازند و آثاری فراوان پدید آورند که هر یک در حدّ خود، در فرونشاندن این تشنگی مؤثر بوده است و این کار هم‌چنان ادامه دارد و بیقین در آینده نیز هم‌واره دریافت‌های نو و سخنان تازه در پیرامون اندیشه و وسیع و زندگی شگفت‌آور این شاعر و متفکر بزرگ عرضه خواهد شد.

ولادت مولانا

نخستین تفاوتی که در کار مولانا در قیاس با دیگران جلب نظر می‌کند این است که روز و ماه و سال ولادت مولانا - ظاهراً به سبب زاده شدن در خاندانی اهل فضل و کمال - بدقت ثبت شده، در حالی که از هیچ یک از شاعران بزرگ دیگر چنین آگاهی دقیقی در دست نیست. سال تولد فردوسی، سنائی، نظامی، عطار، سعدی، حافظ و بسیاری شاعران دیگر، تنها با استناد به شواهد و قرائنی که از گفته‌های خود آنان به دست می‌آید، بتقریب و با حدس و گمان بیان می‌شود، زیرا آنان در هنگام ولادت فرقی با سایر نوزادان نداشته‌اند و کسی در فکر ثبت و ضبط زمان تولدشان نبوده است. بسیار نادرند شاعرانی چون ناصر خسرو که خود به صراحت گفته است:

بگذشته ز هجرت پس سیصد نود و چار بنهاد مرا مادر بر مرکز اغبر^۱

و یا کسائی مروزی که آورده است:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از شوال^۲
بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم سرود گویم و شادی کنم و به نعمت و مال

از زمانی که فریدون بن احمد سپه‌سالار^۳ و شمس‌الدین احمد افلاکی^۴ تاریخ ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ قمری را که با ۳۰ سپتامبر ۱۲۰۷ میلادی و هشتم مهرماه ۵۸۶ خورشیدی مطابق است، زاد روز مولانا ذکر کرده‌اند، همگان آن را امری قطعی و مسلم دانسته‌اند و برپایه آن وقایع دیگر زندگی مولانا را نیز تنظیم کرده‌اند. از جمله آنکه هجرت او و خاندانش از خراسان حداکثر در ۱۳ سالگی او اتفاق افتاده، در ۲۴

سالگی پس از وفات پدر بر مسند وعظ و تدریس او نشسته و در ۳۸ سالگی مهم‌ترین تحول زندگی او یعنی دیدارش با شمس تبریزی رخ نموده و در حدود ۵۵ سالگی به سرودن مثنوی پرداخته و سرانجام در ۶۷ سالگی به دیدار دوست شتافته است. در این اواخر تشکیکی در زمان تولد مولانا صورت گرفته که همه این حساب‌ها را در هم می‌ریزد و هدف از این گفتار رفع آن تشکیک است که به آن خواهیم پرداخت.

شیوه خاص شاعری مولانا

تفاوت دیگر مولانا با سایر شاعران که در آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که مولانا شعرهایش را با دست خود نمی‌نوشته، بلکه در حالات خاص شور و جذبه عارفانه، آن سخنان به صورت موزون و مقفا بر زبانش جاری می‌شده و دیگران می‌نوشته‌اند. شیوه معمول همگانی - گذشته از بدیهه‌سرائی‌ها - این است که شاعر قلم و کاغذ بردارد و در کنج خلوت خویش، کلمات مناسب را با دقت و وسواس در کنار هم قرار دهد و به رشته نظم بکشد و احیاناً بارها سروده خویش را تنقیح و تکمیل کند تا شکل نهائی خود را بیابد.

اما کار سرودن مولانا چنین نیست. این مطلب بخصوص در غزل‌های مولانا که در هنگامه پرشور و حال مجلس سماع، در میان‌های و هوی چنگ و چغانه و نعره‌های مستانه به زبان او می‌آمده، بیش‌تر شایسته تأمل است. درباره مثنوی معروف است که ابیات آن پس از نوشته شدن به دست حسام‌الدین چلبی و شاید کسان دیگر، در حضور مولانا بازخوانی و حک و اصلاح می‌شده، اما در غزل‌ها ظاهراً چنین امری اتفاق نیفتاده و معلوم نیست که آیا واقعاً در آن هنگامه و هیاهوی مجلس سماع، عین کلماتی که مولانا به زبان می‌آورده، بدرستی شنیده می‌شده و با دقت ثبت می‌شده است یا نه. برآستی آیا آن‌چه بر روی کاغذ آمده، دقیقاً همان است که از زبان مولانا بیرون آمده؟ در هر صورت در چنان وضعیتی احتمال خطای سامعه کاتبان بکلی منتفی نیست.

نظر رضاقلی خان هدایت

اکنون پس از این مقدمات به بحث اصلی این گفتار می‌رسیم. در زمان ناصرالدین شاه قاجار، رضاقلی خان هدایت، ادیب و شاعر و نقاد و تذکره‌نویس معروف، نسخه‌هایی از دیوان کبیر مولانا را به قصد چاپ، مطالعه کرده و سرانجام منتخبی از غزل‌ها و ترجیعات و رباعیات با نام شمس الحقایق به چاپ رسانده است. توجه هدایت در حین خواندن دیوان شمس، به این بیت جلب شده:

به اندیشه فرو برد مرا عقل چهل سال به شصت و دو شدم صید و ز تدبیر بجستم و از آن نتیجه گرفته که دیدار مولانا با شمس در ۶۲ سالگی مولانا اتفاق افتاده و چون زمان تولد مولانا را همان ۶۰۴ می‌دانسته، تاریخ این دیدار را سال ۶۶۶ ذکر کرده است، اما چنانکه نیکلسون متذکر شده، نام شمس در دفتر دوم مثنوی که بصراحت مولانا در ۶۶۲ سروده شد، آمده است و با آن چه هدایت تصور کرده تناقض دارد.^۵

تشکیک گلپینارلی

سال‌ها پس از آن، همین بیت مورد توجه مرحوم پروفیسور عبدالباقی گلپینارلی - محقق سخت کوش آثار مولانا - واقع شد و سرودن آن را مانند هدایت مربوط به سن ۶۲ سالگی مولانا دانست، اما نتیجه‌ای دیگر از آن گرفت. او با پذیرفتن سال ۶۴۲ برای ملاقات شمس و مولانا و کم کردن ۶۲ سال از آن، زمان تولد مولانا را ۲۴ سال پیش‌تر برد و در سال ۵۸۰ دانست و قرینه دیگری نیز از کتاب فیه مافیه با آن همراه کرد که مولانا در آن جا خاطره‌ای نقل کرده است از زمانی که لشکریان خوارزم‌شاه سمرقند را محاصره کرده بودند. این واقعه به تصریح تاریخ جهان‌گشای جوینی در سال ۶۰۹ اتفاق افتاده است و گلپینارلی معتقد است که کودک پنج ساله نمی‌توانسته سال‌ها بعد چنین خاطره‌ای را به یاد داشته باشد. حال آن‌که اولاً چنین چیزی از هوش و حافظه خارق‌العاده مولانا بعید نیست و ثانیاً احتمال این که این واقعه بارها در جمع خانواده و اطرافیان مولانا بازگو شده و آن را در ذهن مولانا تازه نگه داشته باشد، بسیار زیادست. بنابر نوشته‌های دکتر محمدعلی موحد^۷ و دکتر فانکلین لوئیس^۸، بعضی محققان مانند آربری نظر گلپینارلی را پذیرفته‌اند و بعضی هم چون یان‌ریپکا آن را مردود دانسته‌اند و بعضی نیز چون خود دکتر موحد و آنماری شیمل بحث را ناتمام دانسته و به قطعیت نرسیده‌اند.

پی‌آمدهای تشکیک

حال باید دید اگر واقعاً تولد مولانا ۲۴ سال قبل از ۶۰۴ یعنی طبق گفته گلپینارلی در سال ۵۸۰ باشد چه مشکلاتی پیش می‌آورد. اولین مشکل این که در آن صورت خروج مولانا از خراسان به همراه پدر و خاندانش در سنین بالای سی سالگی خواهد بود. چگونه است که نه در آثار خود مولانا و نه سایر کتاب‌ها و منابع هیچ سخنی از این سی سال دیده نمی‌شود. مولانا در این مدت چه می‌کرده است؟ آیا نباید

خاطراتی بسیار بیش از آن‌چه دربارهٔ محاصرهٔ سمرقند بیان کرده، داشته باشد؟ دیگر این که وقتی فریدون بن احمد سپه‌سالار تاریخ ولادت مولانا را با آن دقت در روز و ماه و سال نوشته و در آن زمان هنوز کسانی که با مولانا محشور بوده‌اند حیات داشتند و وفات مولانا را نه در ۶۸ سالگی بلکه به حساب گلپینارلی در ۹۲ سالگی دیده بودند، از جمله خود سلطان ولد، درصدد اصلاح این اشتباه بر نیامده‌اند؟

دیگر این که وقتی سید برهان‌الدین محقق ترمذی یک سال پس از وفات پدر مولانا به قونیه آمده و تعلیم و ارشاد مولانا را بر عهده گرفته و پس از مدت‌ها ریاضت و چله‌نشینی به او توصیه کرده است که برای تحصیل و تکمیل معلومات خود به دمشق برود مولانا به جای ۲۵ سال، نزدیک به پنجاه سال داشته است؟

آیا هنگام دیدار با شمس تبریزی و آن تحول عظیم روحی که منجر به آن همه شور و شیدایی و بی‌قراری و پرداختن به شعر و سماع و سایر مسایل بوده است از مولانای ۶۲ ساله قابل قبول خواهد بود؟ با این حساب آغاز سرودن مثنوی نیز باید در سن نزدیک به هشتاد سالگی مولانا باشد و اتمام آن در ۹۲ سالگی او. چگونه پیرمردی در بالای هشتاد سالگی شب‌ها تا طلوع آفتاب مثنوی می‌سراید و می‌گوید:

صبح شد ای صبح را پشت و پناه عذر مخدومی حسام‌الدین بخواه

و بسیار پرسش‌ها و تناقضات دیگر که حل شدنی نیست.

خطای سامعهٔ کاتب

نگارندهٔ این سطور که از زمان کودکی با مثنوی مولانا بزرگ شده و بیش از سی سال تدریس آثار مولانا را به عهده داشته است، هنگامی که این بحث‌ها را در کتاب فرانکلین لوئیس خواند و در بیت مورد نظر گلپینارلی که موجب این همه بحث و گفت‌وگو شده است، تأمل کرد و ابیات قبل و بعد از آن را نیز در دیوان کبیر خواند، بدون کوچک‌ترین تردیدی به این نتیجه رسید که در ثبت این بیت تحریفی رخ داده است. بدین‌سان که مولانا در مجلس سماع بیت را بدین گونه خوانده:

به اندیشه فرد برد مرا عقل چهل سال به شست تو شدم صید و زتدبیر بجستم

و کاتبی که در آن هیاهوی مجلس سماع مشغول نوشتن بوده، «شست تو» را «شست و دو» شنیده و به همین صورت نوشته است و پس از آن نیز همین ضبط وارد مجموعه‌ها و دیوان‌ها شده و ضبط همهٔ نسخه‌ها به همان نوشتهٔ کاتب اولیه بر می‌گردد.

واکنش گلپینارلی

پس از آن بار دیگر به کتاب «مولانا جلال‌الدین» پروفیسور گلپینارلی، که همت والای مترجم ارج‌مند آن - دکتر توفیق سبحانی - بهره‌بردن از آن را برای ما میسر ساخته است، مراجعه کردم و با شگفتی بسیار دیدم که پیش از من، دیگری نیز به همین نکته توجه کرده و با واکنش تند گلپینارلی مواجه شده است. عین عبارات آن مرحوم - با ترجمه دکتر سبحانی - چنین است:

«یکی از دوستان شکاک می‌گفت که کلمه شصت و دو به جای «شصت تو شصت تو» (دام تو) نوشته شده است و با بحث بیهوده خود سخت ما را خسته کرد.»^۹
وی پس از ذکر این مطلب می‌گوید در اکثر نسخ (قابل توجه این که نمی‌گوید همه نسخ) بیت به صورت فوق ثبت شده است و سپس از تعدادی نسخه‌های قدیم کلیات شمس نام می‌برد که در همه آن‌ها شصت و دو نوشته است و بنده می‌افزایم که در چاپ مرحوم استاد فروزان‌فر نیز شصت و دو است و هیچ نسخه بدلی هم ندارد.^{۱۰} اما نکته در این جاست که در همین گونه موارد است که باید تصحیح انتقادی صورت گیرد و مصحح متن کهن در عین وفاداری به قدمت نسخه‌ها به بسیاری دقایق و قراین دیگر نیز توجه کند.

پاسخ این شبهه همان است که به عرض رسید. مشکل از همان ابتدا پدید آمده است که در هنگامه پر سر و صدای مجلس سماع کاتبی که غزل را می‌نوشته دچار خطای سامعه شده و شصت تو را شصت و دو نوشته است و همه نسخه‌های دیگر نیز از آن نسخه اولیه رونویسی شده و ضمیر تو در این بیت همان است که در بیت دوم غزل نیز آمده است:

دگر بار دگر بار ز زنجیر بجستم ازین بند و ازین دام زبون گیر بجستم
فلک پیر دوتایی پر از سحر و دغایی به اقبال جوان تو ازین پیر بجستم

ضمناً در این غزل برخلاف بسیاری غزل‌های دیگر، نامی از شمس تبریزی دیده نمی‌شود و احتمال این که مخاطب غزل به جای شمس، حسام‌الدین باشد نیز منتفی نیست.

این نکته را نیز باید به یادداشت که کلمه شصت و ارتباط آن با صید از کلمات پُرکاربرد مولانا هم در مثنوی و هم در دیوان است. از آن جمله می‌توان به این دو بیت دیوان کبیر اشاره کرد:

شصت سخن کم باف چون صیدت نمی‌گردد زبون تا او بگیرد صیدها ای صید مست شصت او^{۱۱}
گفته است ای دل پنجاه بار صید مکن پای در این شصت نه^{۱۲}

نتیجه‌گیری

زمان تولد مولانا که به دنبال آن سایر سوانح زندگی او نیز تبیین می‌شود حایز کمال اهمیت است و تشکیک در آن تناقضات و ابهاماتی فراوان در پس خواهد داشت و بنابه دلایلی که ذکر شد زاد روز مولانا همان ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری قمری است که در رساله فریدون بن احمد سپه‌سالار و مناقب العارفین افلاکی ثبت شده است.

کتاب‌نامه

۱. دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۰۷.
۲. کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷، ص ۸۸.
۳. رساله فریدون بن احمد سپه‌سالار، تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۵، ص ۲۲.
۴. مناقب العارفین شمس‌الدین احمد افلاکی، تصحیح تحسین یازجی، آنقره، انجمن تاریخ ترک ۱۹۵۹، ص ۷۳.
۵. مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، فرانکلین دین لوئیس، ترجمه حسن لاهوتی، نشر نامک تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۱۹.
۶. مولانا جلال‌الدین، عبدالباقی گلپینارلی، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۶۱.
۷. شمس تبریزی، محمدعلی موحد، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۱.
۸. مولانا، دیروز تا امروز... فرانکلین لوئیس، ص ۴۲۰.
۹. مولانا جلال‌الدین، گلپینارلی، ص ۴۵۹.
۱۰. کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر، انتشارات دانش‌گاه تهران، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۲۳.
۱۱. همان، ج ۵، ص ۱۱.
۱۲. همان، ج ۵، ص ۱۷۹.